

ترقیخواهی در پرتو اصالت استقلال و بقای وطن:

نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف تبریزی

حاج میرزا عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیمراد نجار تبریزی، مشهور به طالبوف، از مشهورترین رجال ترقیخواه، آزادی‌طلب و مردم دوست و از وطن‌خواهان صدیق و سیاست‌شناس، نویسنده‌ای منتقد، تیزبین و متعهد بود که در دوره سلطنت ناصر توولد یافت و در آستانه پیروزی مشروطیت، پس از عمری تلاش و تکاپوی روشنگرانه، چشم از جهان فرو بست.

تولد ملا عبدالرحیم به سال ۱۲۵۰ قمری (۱) در محله سرخاب تبریز اتفاق افتاد. پدرش استاد ابوطالب تبریزی او را در شانزده سالگی برای تحصیل زبان روسی به تفلیس فرستاد. از چگونگی تحصیلات او اطلاعی نداریم. زندگی در دوره جوانی روشن نیست. همین اندازه آگاهی داریم که پس از خاتمه تحصیلات مورد نظر، به تبریز بازنگشت و در تمرخان شور، دارالحکومه داغستان توطن گزید و چون اندوخته‌ای برای کسب و کار نداشت، به خدمت محمدعلی خان غفاری درآمد. این مرد کاشی نیز از جمله ایرانیانی بود که زادگاه خود را وانهاده و با مهاجرت به داغستان در آنجا به مقاطعه کاری پرداخته بود. طالبوف چند سال با مساعدت‌های محمدعلی خان، سرمایه‌ای اندوخت و چون دیگر قادر به فعالیت مستقل بود، شغل پیشکاری را و نهاد و خود رأساً به مقاطعه کاری

روی آورد. (۲)

افزونی درآمد در اثر مقاطعه کاری و استطاعت مالی طالبوف سبب شد تا او به اندیشه زیارت خدا روانه مکه گردد. پس از بازگشت از این سفر بود که دست به تألیف آثار خویش زد و آثار ارزشمند خود را یکی به دنبال دیگری پدید آورد. سخاوت، روشن‌اندیشی و فروتنی وی عمده‌ترین عواملی بودند که خانه طالبوف در تمرخان شور را مجمع، علماء اعیان و ملجأ نیازمندان و مستمندان کرده بود. (۳)

اگر گزارش محمدعلی تربیت در باب همکاری طالبوف با سیدمحمد شبستری در انتشار روزنامه‌ای به نام شاهسون که به سال ۱۳۰۶ در اسلامبول انتشار یافته است، صحت داشته باشد، (۴) می‌توان گفت که وی یا مدتی در اسلامبول توقف نموده و یا به گونه‌ای غیرحضور در انتشار آن روزنامه مشارکت کرده است. طالبوف که در اواخر عمر، به ضعف چشم مبتلا شده بود، ناگزیر برای معالجه به برلین سفر کرد و پس از مداوای چشم به تمرخان شور بازگشت و تا آخر عمر، یعنی به سال ۱۳۲۸ قمری در این شهر باقی ماند.

طالبوف که از جمله دلایل انحطاط دولت و ملت ایران را عقب‌ماندگی فرهنگی، غلبه برخی خرافات، استبداد، فساد اخلاقی و فقدان آگاهی‌های

غلامحسین زرگری نژاد

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانست کوشید تا در قالب کتابها و نوشته‌هایش زمینه رشد و اعتلای مردم ایران را فراهم سازد. او حتی از ارسال بعضی از کتابهای خود برای دولتمردان ناصری، جهت اثرگذاری در ایشان روی برنمی‌تافت. مسالک المحسنین، از جمله آثار طالبوف است که برای میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم فرستاده شد. در انتهای مقدمه کتاب، با قلمی شیوا و صریح می‌نویسد:

«حضرت اجل اشرف می‌دانند که بنده در ایران ملاک نیستم، وظیفه خور نمی‌باشم، حامل امتیاز و لقب نبوده‌ام، (۵) استدعا و تمنایی از احدی ننموده‌ام. در این صورت از تهمت متملقی و تویبغ مغرضی باک ندارم. مضامین کتاب بهترین دلیل بی‌غرضی و حق‌گویی تقدیم‌کننده و کمال آزادی و استحقاق پذیرنده معظم می‌باشد. ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ عبدالرحیم بین شیخ ابوطالب نجار تبریزی. (۶)»

علیرغم اینکه طالبوف از سر تواضع و فروتنی، خود را بی‌سواد می‌داند و مدعی است که «فرانسه نمی‌دانم. عربی هیچ بلد نیستم، فارسی هم معلوم است، چنان می‌دانم که عرب فرانسه را (۷)» ولی حقیقت این است که آثار او آشکار بر عمق تحصیلات وی در زمینه‌های حکمت، منطق، ادب

عرب، ادبیات پارسی و دانشهای رایج زمانه، حتی فقه و اصول دلالت دارد.

طالبوف علیرغم زندگی در داغستان، سرزمین نخت تصرف روسها، به ایران علاقه وافری داشت و این علاقه را در اندیشه و عمل نشان داد. ادعای او در عشق به ایران صراحت دارد و آثارش گواه صداقت و دلسوزی عملی وی برای ایران زمین است. او در قسمتی از یک نامه خود به یکی از دوستان ایرانیانش، به آن عشق و علاقه و تلاش اشاره می‌کند و از بی‌مهری به خویش اندوهگین و متأسف است. می‌نویسد:

«فدایت شوم. مکتوب محبوب مبارک جناب عالی چون سوره تبارک نازل گردید و چون آیات آسمانی تن افسرده بنده را تقویت روحانی حاصل آمد. بلی بی‌شبهه هنوز گویندگان هستند اندر عجم که قوه ناطقه مدد از ایشان برد. از این لطف و حق شناسی و مرحمت بنده نوازی صد شکر و دعا می‌گویم و ضمناً عرض می‌کنم که جناب عالی در حق بنده از غایت حسن توجه که دارید از سر حد استعدادم قدمی چند فراتر گذاشته‌اید و تألیفات بی‌حاصل و بی‌وجه که از فقدان کالای معارف در بازار ادبیات وطن ما رایج و منتشر شده، قابل توصیف نگاشته‌اند. بنده از آن نوشته‌جات کمال انفعال را دارم و خدایم و وجدانم شاهد است که آنها را قابل هیچ نوع ستایش و لیاقت حضور مؤدبین گرمای ایران زمین نمی‌دانم و ندانستام. فقط چون این ناچیز بنده عضوی از جسد این هیئت شریفه، که ملت ایران است، می‌باشم بدیهی است، اعضاء باید وظیفه و کار خود را بکنند؛ معلوم است دست و پا در بدن بمثابة چشم و دهن نیست و نمی‌شود. شاید اشخاصی بوده‌اند که غریبال را مایحتاج بزرگی، بلکه بی‌ظنیری دانسته‌اند و اگر داشته‌اند و از او افتخاری نموده‌اند خدا بمن توفیق بدهد که مصدر خدمتی برای وطن خودم بشوم...»^(۸)

نفوذ اندیشه و شخصیت طالبوف در مردم ایران، خاصه آذربایجان سبب شد تا پس از پیروزی نهضت مشروطیت، تبریزیان او را به عنوان نماینده خویش در نخستین مجلس شورای ملی انتخاب کنند. طالبوف که در این هنگام پیر و شکسته شده بود، علیرغم وعده اولیه، به تهران نیامد و همچنان در تمرخان شور باقی ماند. پس از آغاز کشمکش میان مجلسیان و محمدعلی شاه، میرزا علی‌اصغر خان اتابک برای تصدی مقام رئیس الوزرابی، به ایران دعوت شد. از جمله کسانی که برای امین السلطان توصیه‌نامه، جهت مجلسیان نوشت، طالبوف تبریزی بود^(۹). او بر این اندیشه بود که اتابک قادر است تا بحرانهای موجود را حل و فصل کند.

علیرغم پیروزی نهضت مشروطیت، طالبوف از بروز اختلافات داخلی و تضعیف و تحقیر

مشروطیت نگران بود. به همین جهت نامه‌ای برای انجمن تبریز فرستاد و نکات بسیار پراهمیتی را به ایشان تذکر داد. محتوای این نامه، نهایت آگاهی، مسئولیت شناسی، و تزیینی او را مشخص می‌کند. بنابراین متن کامل آن را می‌آوریم:

«مکتوب یکی از منتخبین مجلس شورای ملی محبوب ماست»

آقای مدیر محترم، روزنامه ملی دو روز قبل رسید باصغر قطعه چون عنوان ارجمندی ملی را دارد بنده به وسعت آذربایجان و لطف تبریزش پذیرفتم سبحان الله نام تبریز در نزد این پیام خادم چه قدر محترم و عزیز است هر وقت ذکر شود از حیرت خاک پاک و دیدن اهالی مستعد و غیور و آرزوی استنشاق هوای فرح‌انگیز و نسیم مشک بیزش اشک از چشم بر دامن می‌ریزد و از فرض محبت با اینهمه اسراف مالایطاق و آرایش تالار و اوطان با اسباب چینی و بلور منتع کبر و غرور و مخارج بیهوده هر روزه خصوصاً شبهای روزه که با خرج یک مهمان می‌شد مکتبی دائر نمود با این بساط چائی که تازه بلانی از داشتن سیصد چایدان زودشکن اسباب خود نمائی که مقیاس عمق حقم او را در ترویج مال اجانب و در معنی جز لعبت بازی اطفال نیست ثروت مملکت را به کیسه بیگانه ریختن و خود را عمداً در نظر فروشنده‌ها خریدار دیوانه بقلم دادن و از تشریفات این اوضاع وحشت بالیده شدن و فخر کردن و از ذلت ملتی آسوده و بی‌خبر نشستن باز وجدانم راضی نمی‌شود بگویم که این ملت نجیبه هنوز بیدار نشده یا بیدار شده و هشیار نگشته از بیماری صحت یافته اما تیمار نیافته آزادی را شنیده اما لذت او را نچشیده ترازوی صحیح گرفته اما چیز صحیح الوزن نکشیده انبار خریده اما مال التجاره هنوز نچشیده انجمن ملی تأسیس نموده ولی یک مطبوعه دایر جمیع دهات قفقاز احداث ننموده انشاءالله دفتر مرور ایام مصالح امور ما را نشان می‌دهد و فلکه زمان پای مقصر ما را بعسرت زندگانی کتک‌کاری می‌نماید و به قناعت و حفظ ثروت و لزوم مکاتب و مدارس و تشکیل شرکتهای و جمعیت‌های خیریه و علمیه مجبور می‌نماید زیرا قییم مقتدر دین پناه دل آگاه ما را بالغ شمرد و ثروت عمومی ما را که حقوق حفظ وجود است به خود ما سپرد خود را آسوده فرمود و ما را ارانه معیشت نمود بعد از این همه شکایت ما از خود ما باید بشود.»

ایرانی تاکنون اسیر یک کار و دو شاخه استبداد بود اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه رجاله دچار گردد آنوقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندد و دشمنان اطراف شادی‌کنان لاحول گویند فاش پیش می‌گویم که (من این مسئله بی‌چون و چیرا می‌بینم) وگرنه بفرمائید کدام تبریزی فواجه داغی است که بای

منع دخول و سوختن نسخه‌های ملا نصرالدین باغواهی معاندین شورش نماید، و از مجمع مطالبه اذن دخول بکند، هر کس هجو ولی نعمت تاجدار خود بگیرد، بخواند و یا با نویسنده او مکاتبه نماید چنین بی‌غیرت چه حق دارد خود را ایرانی حساب بکند آقای امام جمعه مقصر بود خودمان نفی کردیم به دیگران مجهول و ناسزا چه می‌رسد مباشر ترسیمات قبیحه بشوند اگر کاسنی تلخ است از بوستان است، اگر عبدالله مجرم است از بوستان عیب ایرانی را باید ایرانی نژاد بگوید نه دیگران هر کس عقیده غیر از این است ایرانی نباشد.^(۱۰)

طالبوف در سال ۱۳۲۸، در حالی چشم از جهان فرو بست که روند حوادث مشروطیت صحت گفته‌ها و درستی نگرانیهای او را آشکار می‌ساخت. آثار به جای مانده از وی به شرح زیرند. تنوع این آثار وسعت حوزه اطلاعات و تحصیلات وی را نشان می‌دهند. او هرگز چون ملکم بر تحصیلات خود نبالیده و فروتنی خویش را در حد اعلاء نشان داده است:

- ۱- پندنامه مارکوس فیصر روم، ترجمه از روسی به فارسی؛
- ۲- رساله فیزیک؛
- ۳- نخبه سپهری، در احوال حضرت رسول اکرم؛
- ۴- کتاب احمد؛
- ۵- سفینه طالبی؛ (جلد دوم کتاب احمد)
- ۶- مسائل الحیات؛ (جلد سوم کتاب احمد)
- ۷- رساله هیئت جدید، ترجمه اثر معروف کامیل فلاماریون؛
- ۸- مسالک المحسنین؛
- ۹- ابیضاحات در خصوص آزادی؛
- ۱۰- سیاست طالبی؛
- ۱۱- اشعار و مقالات؛
- ۱۲- سفرنامه آبگرم قفقاز.^(۱۱)

۱- انواع حکومت

بحث از انواع حکومت در آثار طالبوف، یکی از مسائل جدی در اندیشه سیاسی اوست که به قصد ایجاد معرفت و شناخت در خوانندگان آثارش، مطرح شده است. ارزش این مباحث، تنها از همین جهت است، وگرنه جز این، نه در مباحث او تازه‌گی موجود است، نه دقت کافی؛ او این اطلاعات را از طریق مطالعات بسیار گسترده‌ای که درباره فرهنگ و تمدن اروپا، فلسفه سیاسی مغرب زمین و دانشهای نوین آن سامان داشت به دست آورده است.^(۱۲)

طالبوف انواع حکومت را در قالب اشکال زیر محدود می‌کند:

- ۱- حکومت مشروطه؛
- ۲- حکومت جمهوری؛

به اعتقاد طالبوف دو شکل نخستین حکومت، حکومت‌هایی هستند مبتنی بر قانون اساسی، اما سلطنت مطلقه بر هیچ قانون و قرار و قاعده‌ای استوار نیست. او در باب حکومت‌های مشروطه و جمهوری، توضیح زیادی نمی‌دهد، اما بحث او درباره سلطنت مطلقه، به نسبت مفصل‌تر است.

در تاریخ اروپا، نخستین سنگ بنای حکومت مشروطیت را اشراف انگلیسی در آغاز قرن سیزدهم میلادی و در دوره جنگ‌های صلیبی گذاشتند. در آغاز این قرن ریچارد شیردل پادشاه انگلستان در رأس صلیبی‌ها، عازم جنگ علیه مسلمین گردید. این پادشاه در بازگشت از جنگ‌های مذکور در مجارستان اسیر شد و به موجب قوانین فئودالی، رعایای پادشاه موظف به تلاش برای آزادی شاه بودند، چون این تلاش به زمان نیاز داشت و کشور نمی‌توانست بدون پادشاه به سربرد، بنابراین اشراف فئودال، پادشاهی را به برادر ریچارد، یعنی پرنس جان، معروف به «جان بی‌زمین» واگذار کردند. در همین زمان جنگ فرانسویها با انگلیسها جریان یافت و فرانسویها بر آن بودند تا «اکی‌تن» در جنوب غربی و «نورماندی» در شمال فرانسه را که تحت اشغال انگلیسها قرار داشت آزاد کنند. پرنس جان، برای افزایش درجه مقاومت و قدرت جنگی و نیز برای مصارف درباری خویش، بدون جلب موافقت اشراف فئودال که در انگلستان دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بودند، مبادرت به وضع و دریافت مالیات‌های جدیدی کرد. این اقدام منجر به مبارزه اشراف و پادشاه گردید و در نهایت چون شاه عقب‌نشینی کرد و شکست خورد، فئودال‌ها، مبادرت به تصویب منشوری کردند که به موجب این منشور که در تاریخ انگلستان، به «ماگنا کارتا» (منشور کبیر) شهرت دارد، پادشاه هیچگاه حق دریافت هیچ نوع مالیاتی را بدون رضایت و تصویب مجلس اشراف نداشت. ماگنا کارتا در سال ۱۲۱۵ میلادی به تصویب رسید و سنگ بنای مشروطه انگلستان شد.

در تاریخ انگلستان حادثه مشهور دیگری نیز وجود داشته است که به «انقلاب مجلل» یا «انقلاب باشکوه» اشتها دارد. در سال ۱۶۸۸ میلادی و متعاقب قیام کرامول، پادشاه انگلیس به قتل رسید و کرامول در انگلستان زمام امور مملکت را در دست گرفت. اختلافات کرامول با پارلمان که حکومت کرامول را غیرقانونی می‌دانست، باعث شد تا وی پس از قتل پادشاه انگلیس مجلس اشراف یا پارلمان کشور را نیز تعطیل کند. تعطیل پارلمان در طول حیات و حکومت کرامول ادامه داشت، اما چون وی درگذشت و پسرش به دلیل عدم کفایت نتوانست اقتدار پدر را بی‌گیرد، بنابراین اشراف، او را برانداخته و بار دیگر به تأسیس پارلمان مبادرت ورزیدند. این حادثه همان است که

به اعتقاد طالبوف دو شکل نخستین حکومت، حکومت‌هایی هستند مبتنی بر قانون اساسی، اما سلطنت مطلقه بر هیچ قانون و قرار و قاعده‌ای استوار نیست.

به انقلاب مجلل شهرت دارد و مقصود از آن اعاده حکومت پارلمانی در انگلستان است. طالبوف که آگاه‌های قابل توجهی از تاریخ اروپا داشته است. در قالب گزارش کوتاه زیر به مجموعه حوادث بالا به گونه‌ای فشرده اشاره می‌کند، می‌نویسد:

«فضیلت تقدم این بنای مقدس یعنی مشروطه نمودن حقوق سلاطین مستقله، جقه تاج افتخار ملت انگلیس است که اول مجلس مبعوثان را در سال ۱۲۹۵ (۱۳) میلادی تشکیل نمودند. گرچه بعد از آن سلاطین عصر باز در حصر اقتدار مطلق خود تشبیهات گوناگون زیاد می‌کردند، اما رسوخ معنی آزادی و در پرتو انوار احساس شرف حریت ملت، ملت انگلیس را متدرجاً چنان تربیت نمود که همه موانع شدید را با غیرت و کفایت و اعتقاد به اتحاد کامل تبعه، کنفس واحده دفع می‌نمایند. در سال ۱۶۸۸ بعد از جنگ سه سال و قتل پادشاه، پارلمنت انگلیس نسایل یک قدرت دائمی گردید که هیچگونه حوادث داخلی و خارجی ضعف و تغییر او را توانا نباشد و پادشاه انگلستان جز تخت و تاج و امضاء و اجرای فرامین و احکام پارلمنت، و جهاً من الوجوه اختیاری و اقتدار ندارد. چون قوانین اساسی دول، قرن‌ها بعد از انگلیس وضع شده، لهذا قانون انگلیس را مادر سایر قوانین می‌نامند.» (۱۲)

طالبوف که خصایص و ماهیت انواع حکومت

را در قالب بحث‌های مختلف کتابهای خود می‌آورد، در قسمتی از یک بحث خود در سفر طالبی، ابتدا به تعریف سلطنت یا دولت می‌پردازد و آنگاه تعریفی از ملت ارائه می‌کند، سپس مملکت یا وطن را تعریف می‌نماید و نهایتاً به بحث درباره انواع حکومت می‌پردازد. ابتدا تعریف این مقوله در اندیشه طالبوف می‌آوریم؛ زیرا بنای تعاریف او از انواع حکومت براساس این تعریف انجام شده است. سلطنت یا دولت، در فلسفه سیاسی غرب معنای متفاوتی دارند. طالبوف آنها را به گونه‌ای خاص تعریف کرده است، می‌نویسد: «سلطنت یا دولت عبارت از یک مملکت، یا چند مملکت و ملت است.»

او ملت را نیز به شکل زیر تعریف می‌کند:

«ملت یعنی هیئت جامعه بشری.» تعریف مملکت در اندیشه طالبوف نیز چنین است:

«مملکت، یعنی وطن یا مسکن محدود المسافه (۱۵) آن هیئت جامعه که رئیس آن اداره را در هر مملکتی به عنوانی تسمیه می‌نمایند.»

طالبوف متعاقب تعریف مقوله‌های سیاسی بالا، سلطنت مطلقه را به شکل زیر معرفی می‌کند، می‌نویسد:

«یعنی از این رؤسا یا القاب مخصوص ممتاز «شاهنشاه» و «ایمپراتور» و عموماً تاجداران در عرایض شفاهی و مکتوبی اعلاحضرت مخاطب و مرقوم می‌شوند. هرگاه شخص رئیس، یا هر عنوان که باشد، در مملکتی تخت و تاج را موروثاً مالک است و اجزای اوامر او را می‌کنند و قانون مخصوص ندارند و اگر دارند وضع و اجرای آن به هم مخلوط است و اختیار جان و مال تبعه در قبضه اقتدار اعلاحضرت اوست، او را سلطان مطلق و اداره او را سلطنت مطلقه می‌نامند.» (۱۶)

درست است که نمونه حکومت‌های مطلقه بر بنیاد اداره کشور با همکاری چند وزیر یا مجلس وزراء، حکومت‌های روسیه عثمانی و ایران بودند، اما می‌دانیم که عمده‌ترین رکن حکومت‌های مطلقه قبل از این ایام، اداره انحصاری و اداره مستقیم کشور توسط پادشاه بود. حکومت‌های استبدادی نوین قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی که در شیوه و ساخت اداره کشور به معاونت و معاضدت مجلس وزراء مبتنی شدند، تحت تأثیر مقتضیات جدید و ضرورت‌های ساخت اداره گسترده تازه بودند. توضیحات بعدی طالبوف در ادامه سخنان بالا آشکا می‌سازد که نمونه موردنظر او در حکومت‌های استبدادی مطلقه، سلطنت ناصرالدین شاه است. محور و مشخصات اصلی حکومت استبدادی در اندیشه طالبوف را می‌توانیم به شکل زیر دسته‌بندی کنیم:

- ۱- در سلطنت مطلقه، حکومت موروثی است؛
- ۲- در حکومت سلطنتی مطلقه، اگرچه اداره کشور در دست چند نفر وزیر قرار دارد، اما این

وزراء فقط در مقابل پادشاه مسئول هستند؛

۳- در هر حکومتی که مجمع وزراء یا وزیر، فقط در مقابل پادشاه مسئول باشد، نه در مقابل ملت یا نمایندگان ایشان، چنین حکومتی استبدادی مطلقه است؛

۴- در حکومت مطلقه، وزراء به اجرای اوامر پادشاه موظف هستند. در این حکومت قانون مخصوصی وجود ندارد؛

۵- به فرض وجود قانون در حکومتهای مطلقه، وضع و اجرای قانون، یعنی قوه مقننه و اجرائیه در انحصار پادشاه قرار دارد و اختیار جان و مال مردم در دست پادشاه است. (۱۷)

طالبوف در جلد سوم کتاب احمد، یا مسائل الحیات، در کوششی برای بیان معایب سلطنت مطلقه این نوع از حکومت را به دو نوع تقسیم می‌کند:

الف: حکومت مطلقه نوع اول که طالبوف نمونه‌های آن را حکومت‌های روسیه قدیم و عثمانی می‌داند، دارای مشخصات زیرند:

۱- اداره مملکت براساس قانون وضع شده توسط پادشاه؛

۲- ضرورت اطاعت مطلق ملت و عدم جواز نمرد آنها از رأی شاه؛

۳- عدم شناسایی حق شرکت و سؤال و جواب در امور دولتی برای مردم؛

۴- انحصار مسئولیت وزراء و مأمورین جزء در نزد پادشاه؛

۵- حاکم مال و جان مردم، فقط پادشاه است؛

۶- اجتماع قوه اجرائیه و قانونگزاری در وجود پادشاه. (۱۸)

ب: حکومت مطلقه نوع دوم از دیدگاه طالبوف دارای مشخصات زیر است:

۱- پادشاه برای اداره کشور، قانونی که دستورالعمل عمومی باشد، ننوشته است؛

۲- عواید قدیمه یا آیین مذهبی، اساس اداره مملکت است؛

۳- جزا و سزای هر کس موقوف به میل و حالت شخص حاکم است. گاهی حکام، شخص قاتل را می‌بخشند و گاهی نیز بیگناه را مقتول می‌نمایند. (۱۹)

به اعتقاد طالبوف نمونه این نوع حکومت‌های مطلقه، حکومت‌های ایران، عربستان و ختا هستند.

طالبوف که هر دو دسته از حکومت‌های مطلقه را ظالمه می‌نامد، در تحلیل این تفسیر خویش، می‌نویسد:

«هر دو قسم این سلطنت را سلطنت ظالمه می‌گویند. قسم اول را به جهت این می‌گویند که وضع قانون در خور مصالح امور جمهور نمی‌شود. قوانینی که پادشاه برای تبعه وضع می‌کند، برای نشر سطوت و اقتدار اوست. وانگهی اصول مبانی قانون عبارت از انتخاب مقننین و

و اعلام ملیت چندین هزار ساله ما می‌شود. شاید کسی بپرسد که نادرشاه و امیرکبیر ایرانی نبودند؟ جواب او را «النادر کالمعدوم» کافی است. (۲۱)

طالبوف در جایی دیگر ضمن برشمردن معایب نظام استبدادی مطلقه و در حالی که به حکومت ایران توجه دارد معایب دیگری بر این حکومت به شرح زیر برمی‌شمارد:

* در مملکت استبدادی و در قالب نظام سلطنت مطلقه، تبعه و رعایا، تنبیه هیچ تقصیری را قبل از صدور نمی‌دانند؛

* گاهی قاتل را می‌نوازند، گاهی بیگناه را مقتول می‌سازند؛

* پادشاه، ریاست ممالک را به حکام می‌فروشد و مالیات تبعه را به اجاره می‌دهد؛

* اجرای اوامر، موقوف به کثرت پیشکشی است. هر کس برای خود حقی می‌تراشد.

* علماء بیرون از وظیفه خود ریاست می‌کنند؛

* مظلومین امکان زیستن در وطن مألوف خود را نداشته، به بلاد خارجه، جوقه جوقه مهاجرت می‌نمایند. (۲۲)؛

* اقویا بر ضعف دست می‌بازند، اجامر اوباش به اسم توکر به چاپیدن مردم می‌پردازند.

دومین نوع حکومت از حکومت‌های سه گانه‌ای که طالبوف به معرفی آنها پرداخته، حکومت سلطنتی مشروطه یا سلطان محدود است. در این حکومت:

۱- رئیس مملکت موروثاً صاحب تخت و تاج مملکت است، ولی اداره مملکت بر بنیاد قانون اساسی است نه رأی پادشاه؛

۲- قانون اساسی در مجلس سنا تدوین می‌گردد؛

۳- در این حکومت، مجلسی به نام مجلس وکلاء وجود دارد. این وکلاء را ملت از میان خود انتخاب می‌کنند؛

۴- تدبیر مصالح جمهور، تعیین بودجه، وضع قانون، اعلان جنگ و صلح، موقوف به رد یا قبول مجلس سنا و مجلس وکلاست؛

۵- در حکومت مشروطه، پادشاه فقط حق تعیین اجزاء مجلس سنا، اعطای مناصب لشگری، امتیازات، تعیین وزراء، ریاست کلیه لشکر و امضای جمیع قوانین را دارد؛

۶- در حکومت مشروطه، شخص پادشاه مقدس و خارج از تحت قضاوت و سیاست استنطاق است؛

۷- وزراء در محضر مجلس مبعوثان از مردم حکام، اجرای اوامر غیرمشروعه و خیانت و انحراف از وظیفه مأموریت خود مسئول می‌باشند و بعد از تحقیق تحت مجازات گرفته می‌شوند. (۲۳)

مشخصات حکومت جمهوری در اندیشه او به شرح زیر است. طالبوف در بیان این مشخصات و الگوی او در زمینه حکومت جمهوری متوجه

اگرچه تعاریفی که طالبوف از نظام مشروطه و جمهوری ارائه می‌کند، حاوی اندیشه جدیدی جز ترجمه آراء فیلسوفانی چون لاک و منتسکیو نیست و او در این زمینه با ملکم برابر است، اما گفتنی است که ملکم خان آثار خود را برای دولتمردان ایران می‌فرستاد و طالبوف تمامی آنها را در قالب نوشته‌هایی جذاب، داستانی گونه و پرکشش برای عامه مردم ارائه می‌کرد.

تشریح او در مجلس قانون، و تفریق دستگاه وضع و دستگاه اجرای او است که روح قول عمومی و مناسبت تمام حالت ملتی بر او دمیده می‌شود. بدیهی است که قوانین سلطنت مطلقه این روح را ندارد و فصول مرقومه بی‌روح را، زندگان مفرض، معلوم است چگونه استعمال خواهند کرد. قسم دوم را به جهت این که در سلطنتی که حدود جنایات قبل از وقوع معین و اعلان نشده هر حکمی در حق مقصر بکنند ظلم است، اگر عفو کنند، باز ظلم است. (۲۰)

طالبوف در قسمتی از مسالک المحسنین خویش، ضمن توصیف حکومت ناصرالدین شاه به حکومت استبدادی و ستمگرانه، در ربط ستمگری با منطبق زوال حکومت، به عنوان یک قانون قطعی نظام خلقت و ناموس خداوندی، از قول رومیان قدیم تأکید می‌کند که:

«کثرت ظلم و فساد داعی غضب خدا، یعنی نفرت عمومی تولید نفاق می‌کند. بدیهی است نتیجه غضب الهی انقراض دولت و فقدان استقلال

جمهوری فرانسه است:

- ۱ - هرگاه اداره مملکت در دست رئیسی است که فاقد تاج و تخت است و رئیس شدن هم موروثی نیست حکومت را جمهوری می نامند؛
- ۲ - در حکومت جمهوری اداره مملکت، با مجلس سنا و مجمع وکلاست؛
- ۳ - هر یک از این دو مجلس (اجزای مشورتخانه) و وکلاء یا مبعوثین، کسی را از میان خودشان به اکثریت آراء موقتی انتخاب می کنند که به وی رئیس جمهور می گویند؛
- ۴ - مدت ریاست رئیس جمهور سه سال، یا شش سال است؛
- ۵ - رئیس جمهور عوض پادشاه ریاست می کند، اما تاج نمی گذارد، به تخت جلوس نمی کند، لباس مخصوص سلاطین را نمی پوشد؛
- ۶ - بعد از انقضای دوره ریاست، رئیس جمهور، اگر ملت او را برای یک بار دیگر انتخاب نکردند، کنار می رود و جای خود را به رئیس جمهور جدید می سپارد. (۲۲)

اگرچه تعاریفی که طالبوف از نظام مشروطه و جمهوری ارائه می کند، حاوی اندیشه جدیدی جز ترجمه آراء فیلسوفانی چون لاک و منتسکیو نیست و او در این زمینه با ملکم برابر است، اما گفتنی است که ملکم خان آثار خود را برای دولتمردان ایران می فرستاد و طالبوف تمامی آنها را در قالب نوشته هایی جذاب، داستان گونه و پرکشش برای عامه مردم ارائه می کرد. به همین جهت می توانیم بگوئیم که طالبوف نخستین اندیشه گر سیاسی دوره ناصری و مظفری است که به دلیل رویکرد نوشتاری به مردم، افکارش در جامعه ایران نفوذی فزونی تر از دیگر روشنفکران معاصر خویش داشته است. چاپ و انتشار نوشته های او دلیلی دیگر از تمایل مردم به آن آثار و تأثیر آنها در اندیشه سیاسی جامعه ایران است. درست است که طالبوف در تفکر سیاسی، فکر جدیدی ارائه نمی کند، اما شکی نیست که آثار او در همان رویکرد ترجمه ای وی به مسائل سیاسی، باعث شد تا مردم از طریق خواندن آثار وی به انواع حکومت های موجود در روی زمین آشنا شوند و با تحول فکری به سوی درخواست حکومت قانون کشیده شوند. در اندیشه مشروطه خواهی ایران، طالبوف و آثار او بیش از سایر نویسندگان دوره ناصری و مظفری تأثیر داشته اند. انتخاب او به نمایندگی مجلس و نیز تکفیر او، نشانه ای آشکار از گستردگی شناخت جامعه از شخصیت و افکار و اندیشه های مردمی میرزا عبدالرحیم است.

۲ - طالبوف و ریشه های ترقی ژاپن و انحطاط ایران

علیرغم تأثیرات گسترده اندیشه های سیاسی طالبوف از تفکرات سیاسی فلاسفه قرون جدید

اروپا و فلاسفه دوره معاصر، افکار او به دلیل جوهره مستقل شخصیت و اصالت باورهای شخصی، گاه حاوی جمع بندی های خاصی از تفکرات اروپا و برداشتهای ویژه است که در جای خود، دارای اهمیت و ارزش است. از جمله اندیشه های ارزشمند او در ربط با فرمانروایی و حکومت، بعد از اهمیت قالب و شکل آن هدف تربیتی حکومت است. طالبوف با تأثیر از دو اندیشه وظایف تربیتی حکومت و تفکرات اصیل خویش در طبیعت ابزار فرمانروایی، تصریح دارد که در هر جامعه ای ساده ترین کار اداره ملت، تربیت آنان که عمده ترین وظیفه فرمانروایی است، کاری صعب و دشوار است. به اعتقاد طالبوف تربیت ملت منشاء ترقی و موجب خروج کشور از فلاکت و بدبختی می گردد. اندیشه طالبوف در این زمینه متوجه اقدام امپراطور ژاپن در تربیت ملت است. گمان او این است که رشد و ترقی ژاپن که از قرن نوزدهم آغاز شد، زائیده تحول شخصیت و اندیشه امپراطور ژاپن بوده و همین تحول باعث شد تا وی بتواند، از مردم و مملکت عقب مانده ژاپن، ملتی رویه رشد و ترقی پدید آورد. طالبوف بر همین اساس که می نویسد:

«دانا یان دانند که اداره ملت مشکل نیست. تربیت ملت مشکل است که در ابتدای کار شخص اوالعزم صاحب نفس مطمئنه باید مبعوث شود. اگر منکری، تاریخ ژاپن را بخوان و بفهم که معنی تربیت چیست، و هادی و حشیان جزایر به صعود قله مدنیت و افتخار در عرض سی سال کیست. از امپراطور، یکی از مقربین سؤال کرد که چرا حق خود را مشروطه نمودی؟ فرمود: اولاً اجداد من آزادی مردم را به وام گرفته بودند، من چون وارث حق شناس هستم، قرض موروثی را ادا نمودم. دوم چون معایب سلطنت مطلقه را فهمیدم و یقین کردم که تبعه مظلوم می شوند. اگر اصلاح او را نمی نمودم، البته قضای آسمانی به معاونت مظلومین برمی خاست و به اخلاف من کیفر بد می رسید.» (۲۵)

پی نوشت:

- ۱ - این تاریخ تولد را مرحوم علامه قزوینی ثبت کرده است. منابع رجالی آذربایجان تولد طالبوف را در سال ۱۲۷۲ قمری دانسته اند. نگاه کنید به: مجله یادگار، سال ۱۳۲۷ شماره چهارم و پنجم. یادداشت های تاریخی، و فیات معاصرین، از یادداشت های محمد قزوینی، ص ۸۶ - مهدی مجتهدی رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تبریز ۱۳۲۷، چاپخانه نقش جهان، ص ۲۱۳ - محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران مطبعه شمس ۱۳۱۴، ص ۲۵۴
- ۲ - بامداد، شرح حال ایران، جلد دوم، ص ۲۶۲

۳ - علامه قزوینی، پیشین، ص ۸۶

- ۴ - این مطلب را آقای ایرج افشار به نقل از کتاب دانشمندان آذربایجان، چاپ ۱۳۱۶ شمس آورده اند. ما چاپ سال ۱۳۱۴ این کتاب را در اختیار داریم که مطلب مذکور در آنجا موجود نیست. نگاه کنید به: عبدالرحیم طالبوف، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران انتشارات سحر ۱۳۵۷، ص ۱۵
- ۵ - بعید نیست اشاره ای باشد به پرنس ملکم خان ناظم الدوله
- ۶ - عبدالرحیم طالبوف، مسالک المحسنین، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶، ص ۵۶
- ۷ - پیشین، ص ۵۶، سیاست و آزادی، مقدمه آقای ایرج افشار، ص ۱۴
- ۸ - مجله نیغما سال پانزدهم، شماره چهارم، تیرماه ۱۳۴۱، نصرت الله فتحی، یک سند منتشر نشده مربوط به تاریخ مشروطیت یا فتوای طالبوف تبریزی، به خط خودش، ص ۱۷۹
- ۹ - کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۵۲
- ۱۰ - روزنامه ملی انجمن تبریز، سال اول، نمره ۳۳، ص اول و دوم
- ۱۱ - آزادی و سیاست، مقدمه آقای افشار، ص ۳۳.
- ۱۲ - در قسمتهای مختلف آثار طالبوف، خصوصاً در کتاب احمد و مسالک المحسنین، اشاره های کوتاهی به دانشهای مختلف اروپا دیده می شود. همین اشارات حاکی است که او مطالعات بسیار گسترده ای نسبت به ملکم خان و خصوصاً آخوندزاده، درباره علوم و دانشهای مختلف مغرب زمین داشته است.
- ۱۳ - طالبوف اشتباه کرده است. چنانکه در متن متذکر شدیم، منشور کبیر به سال ۱۲۱۵ به تصویب رسید.
- ۱۴ - عبدالرحیم طالبوف، کتاب احمد، جلد سوم، مسائل الحیات، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶، ص ۱۹۱ - ۱۹۰
- ۱۵ - طالبوف، کتاب احمد، جلد دوم، سفینه طالبی، ص ۱۲۷
- ۱۶ - کتاب احمد، جلد دوم، سفینه طالبی، ص ۱۲۷
- ۱۷ - کتاب احمد، جلد سوم، سفینه طالبی، ص ۱۲۸
- ۱۸ - مسائل الحیات، ص ۱۹۵
- ۱۹ - مسائل الحیات، ص ۱۹۵
- ۲۰ - مسائل الحیات، ص ۱۹۵
- ۲۱ - عبدالرحیم طالبوف، مسالک المحسنین، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶، ص ۲۶۸
- ۲۲ - سفینه طالبی، ص ۱۲۸
- ۲۳ - سفینه طالبی، ۱۲۹ - ۱۲۸
- ۲۴ - سفینه طالبی، ص ۱۲۹
- ۲۵ - مسائل الحیات، ۲۰۰

شماره نوزدهم / ۲۸